



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 15 Issue: 40
Autumn 2024

Pages: 137-161

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2024.59802.2495

Received: 2023/12/28 Received in revised form: 2024/04/18 Accepted: 2024/05/20 Published: 2024/09/23

Expressive-Social Analysis of Haj Syyyah's Travelogue to Farang

Ahmad Farshbafian¹ Javid Asgharpour Ghaffari² Mohammad Ali Mousazadeh³

Abstract

A travelogue is a narrative work primarily focused on reporting what the author saw and heard during their travels. During the Qajar era, when Persian travel writing experienced a revival, writers like Haj Sayyah began to produce this genre with goals beyond mere narration of travel events. By studying the travelogue of Farang Haj Sayyah, we can understand that his purpose in recounting the developments of the Western world was not just to report, but rather to influence the perspectives and attitudes of Iranians during the Qajar period. His main objective was to promote modernist ideas and introduce the concept of modernization to traditional Iranian society. To achieve this goal, the author of the *Safarnameh* employed a style of simplistic writing characteristic of the Qajar era, complemented by various literary techniques designed to strengthen the text's impact on the Iranian audience. In this manner, Haj Sayyah attempted to bridge the gap between tradition and modernity in Iranian society, blending simplicity with the means of expression required for the task. His writing uses clear and straightforward language, characterized by simple vocabulary, short sentences, and a lack of complexity, while simultaneously incorporating expressive and innovative stylistic elements. From a social perspective, the author, despite expressing admiration for the progress of the West, maintains his religious and patriotic values. He avoids becoming entirely captivated by Western advancements and, at times, offers critique of the thoughts and behaviors of modern nations. This article aims to provide a detailed analysis of Haj Sayyah's expressive and intellectual approach to the manifestations of Western progress during the Qajar era.

Keywords: Travelogue, Haj Sayyah, literary and social analysis, Qajar period.

¹ Associate Professor, University of Tabriz, Iran (Corresponding Author) farshbafian@tabrizu.ac.ir

² PhD Candidate in Persian Language and Literature, University of Tabriz, Iran

javid.a.ghaffari@gmail.com

³ Assistant Professor, University of Tabriz

mmousazadeh54@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۵، شماره: ۴۰

پاییز ۱۴۰۳

صفحات: ۱۳۷-۱۶۱

تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



نوع مقاله: پژوهشی

DOI: 10.22034/JIIPH.2024.59802.2495

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۳۱ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲

تحلیل بیانی - اجتماعی سفرنامه حاج سیاح به فرنگ

احمد فرشبافیان | جاوید اصغرپور غفاری | محمدعلی موسی زاده^۳

چکیده

سفرنامه، اثری است با رویکرد روایی که تمرکز اصلی آن بر گزارش دیده‌ها و شنیده‌های نویسنده در طول سفر است. در دوره قاجار که سفرنامه‌نویسی به زبان فارسی رونقی دوباره گرفت، نویسندگانی چون حاج سیاح با اهدافی خارج از تکیه صرف به روایت حوادث سفر، به سراغ نگارش این نوع ادبی رفتند. با مطالعه سفرنامه فرنگ حاج سیاح می‌توان پی برد که هدف او از روایت این حوادث و پیشرفت‌های جهان غرب، صرفاً گزارش نبوده، بلکه خواسته اصلی او ایجاد تأثیر در دیدگاه و نگرش ایرانیان دوره قاجار و ترویج افکار تجددطلبانه و بازکردن درهای نوگرایی به روی جامعه سنتی ایران عصر قاجار بوده است. نویسنده سفرنامه، برای دستیابی به این مهم، با رویکرد ساده‌نویسی حاکم بر آیین نویسندگی دوران قاجار، در کنار بهره‌گیری از شیوه‌های مختلف ادبی که تأثیر متن را بر مخاطب ایرانی عصر خود قوت می‌بخشد، سعی دارد با روایتی آمیخته با سادگی و درعین حال برخوردار از شیوه‌های بیانی، پیشرفت‌های فرنگ را در جهت کاستن فاصله و اختلاف سنت و تجدد در جامعه ایرانی بیان کند. وی برای نیل به این منظور، از زبانی ساده که مختصات آن استفاده از مفردات ساده، جملات کوتاه و به دور از تعقید، و درعین حال بهره‌مند از صنایع متنوع بیانی و بدیعی است بهره برده است. از بعد اجتماعی نیز نویسنده با وجود اظهار حیرت در برابر پیشرفت‌های غرب، داشته‌های دینی و میهنی خود را فراموش نمی‌کند و دچار شیفتگی کامل در مقابل ترقیات غرب نمی‌شود و حتی گاه در برخی مواضع، به نقد اندیشه‌ها و رفتارهای حاکم بر کشورهای مدرن می‌پردازد. این مقاله درصدد بررسی تفصیلی نحوه مواجهه بیانی و فکری حاج سیاح با مظاهر پیشرفت جهان غرب در عصر قاجار است.

کلیدواژه‌ها: سفرنامه، حاج سیاح، تحلیل ادبی و اجتماعی، دوره قاجار.

farshbafian@tabrizu.ac.ir
javid.a.ghaffari@gmail.com
mmousazadeh54@gmail.com

۱. دانشیار دانشگاه تبریز، ایران (نویسنده مسئول)
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز، ایران
۳. استادیار دانشگاه تبریز، ایران

مقدمه

سفرنامه یکی از انواع ادبی مشهور در ادبیات ملل است که از آغاز شکل‌گیری مدون آن در زبان فارسی با سفرنامه ناصر خسرو (۴۸۱-۳۹۴)، تا دوران صفویه، به دلایل فقدان اقتضانات پیدایش آن در جامعه پیشاصفوی، نقش پررنگی در حوزه آفرینش‌های ادبی نداشته و به‌عنوان وسیله‌ای که بخشی از اندیشه و جریان‌ات اجتماعی جامعه قدیم ایرانی را بازتاب دهد فاقد نقش مؤثری بوده است. پیش از عصر صفوی، آنچه به‌عنوان سفرنامه‌های مستقل، که بسیار نادرند، و سفرنامه‌های غیرمستقل که در قالب عمدتاً حکایات و تراجم احوال افراد در مطاوی آثار ادبی به‌صورت نظم و نثر باقی مانده است، غالباً روایت‌های گزارش‌گونه بدون پرداختن به نقد دیده‌ها و شنیده‌ها از سوی صاحبان سفرنامه است که نمونه بارز آن را در سفرنامه ناصر خسرو می‌بینیم. دوران صفویه، که دوران تولد دوباره سفرنامه‌نویسی در ایران و از حیث برخورداری سفرنامه‌ها از دیدگاه‌های نقدآمیز، دوران جدید سفرنامه‌نویسی در کشور ماست دورانی متفاوت از این حیث است اما دوره قاجار، به لحاظ رشد و رواج سفرنامه‌نویسی به زبان فارسی از یک سو و نقش سفرنامه‌ها در ترغیب جامعه به لزوم تحول و کاستن فاصله از جوامع غربی، اهمیت ویژه‌ای دارد به‌طوری که این سفرنامه‌ها، به جهت ویژگی‌های ذاتی این نوع ادبی در جلب مخاطب علاقه‌مند، تأثیری به‌مراتب بیشتر از انواع ادبی دیگر در ترغیب خوانندگان به پذیرش لزوم ایجاد تحول و تغییر در بنیان‌های فکری و مادی جامعه ایرانی داشته است که از میان این ویژگی‌ها می‌توان به جذابیت حاصل از بیان روایی سفرنامه‌ها و سفر خیالی خواننده همراه با تجربه‌های عینی و عملی نویسنده اشاره کرد. در دوران قاجار، نوشته‌های سیاحان ایرانی از دیده‌های خود از بلاد فرنگ، یکی از عوامل مهم شکل‌گیری ذهنیت و اندیشه‌های تجدّدطلبانه بود که فهم مفهوم «دیگری» را تقویت کرد چراکه «در طول تاریخ، همیشه افرادی بوده‌اند که نقش واسطه‌های این فهم را بازی کرده‌اند، و به لحاظ تاریخی، سیاحان و سفرنامه‌نویسان مهم‌ترین واسطه‌های تجربه‌های بین‌فرهنگی، به‌خصوص در حیطه میان‌تمدنی بوده‌اند» (رحمانی، ۱۳۸۳: ۱۲). در دوران مذکور، اقشار مختلف جامعه ایرانی، از شاهان و رجال سیاسی قاجار گرفته تا محصلان اعزام‌شده به اروپا و حتی مردم عادی، به نگارش سفرنامه پرداختند و با ثبت مشاهدات خود

از پیشرفت‌های جهان مدرن، زمینه‌های تجددخواهی و گذر از سنت را در جامعه ایران فراهم کردند چراکه «یکی از ویژگی‌های تجدد، درک ضرورت ضبط و حفظ احوال زندگی هرروزه است. تجدد، حوزه آنچه را که تاریخی و مهم است دگرگون می‌کند. هر آنچه در زندگی اجتماعی می‌گذرد، اهمیتی تاریخی پیدا می‌کند و حفظ و ضبطش ضروری انگاشته می‌شود. رسم کتابت و خاطره‌نویسی، به‌عنوان روایت مکتوب فردگرایانه از زندگی، اهمیتی نو می‌یابد» (میلانی، ۱۳۸۵: ۱۲۸) و براساس همین ضرورت بود که سفرنامه‌های متعدد از آن جمله *سفرنامه حاج سیاح به فرنگ* در دوره شکوفایی سفرنامه‌نویسی در دوره قاجار و در محدوده قرن نوزدهم میلادی، تحریر شد و نقش تاریخی خود را در ترغیب جامعه و حکومت برای بازنگری در اندیشه و رفتار ایفا کرد. با همه اهمیت که این سفرنامه‌ها در رقم‌زدن تحول در اجتماع ایرانی عصر قاجار ایفا کرده‌اند، نقش آن‌ها به‌مثابه یک اثر تاریخی در علم تاریخ مورد توجه پژوهشگران بوده‌است اما در عرصه پژوهش‌های ادبی، سفرنامه و به‌خصوص سفرنامه‌های دوره قاجار، آن‌چنان که باید مورد توجه قرار نگرفته‌اند؛ بنابراین، از آنجاکه هر اثر تاریخی به زبان و شیوه بیانی نوشته می‌شود که آن زبان و شیوه بیان در بالابردن درجه تأثیر غایی متن یا کاستن از آن مؤثر است بررسی سفرنامه‌های دوره قاجار از این منظر امری حائز اهمیت است. لذا می‌توان و باید سفرنامه‌های عصر قاجار را به‌عنوان یکی از چندین نقطه پیوند تاریخ و ادبیات از ابعاد مختلف زبانی، ادبی و اجتماعی بررسی کرد و نتایج آن را در هدف غایی همه سفرنامه‌ها و میزان توفیق آن‌ها در نیل به این غایت آشکار کرد. هرچند نقش زبان و بیان این سفرنامه‌ها صرفاً منحصر به دستاوردهای تاریخی نمی‌شود و تحولاتی که این سفرنامه‌ها در حوزه‌های دیگر از آن جمله خود ادبیات ایجاد کرده‌اند بسیار حائز اهمیت است؛ به‌عنوان مثال «نثر فارسی بدون این قبیل تحولات از نظر شکل، نمی‌توانست آمادگی کامل برای پذیرفتن شکل قصه را داشته باشد» (براهنی، ۱۳۶۸: ۵۱۲).

سفرنامه‌های متعددی در دوره قاجار نوشته شده‌اند که به اعتبار شرایط و موقعیت نویسندگان‌شان می‌توان آن‌ها را در سه دسته تقسیم‌بندی کرد: «دسته اول، شامل سفرنامه‌هایی است که به قلم افرادی نگاشته شده که حکومت، آن‌ها را به کشورهای اروپایی اعزام کرده‌است. این سفرنامه‌نویسان، یا مأموران و سفیران سیاسی، نظیر میرزا

ابوالحسن خان ایلچی، حسین خان آجودان باشی، خسرو میرزا عزالدوله، فرخ خان امین‌الدوله و ... را شامل می‌شود، یا شامل افرادی است که به قصد تحصیل، روانه آن دیار شدند، نظیر میرزا صالح شیرازی. دسته دوم، سفرنامه‌های ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه بود که نخستین بار، پا در بلاد فرنگ نهادند و به وصف دیده‌هایشان پرداختند. دسته سوم، شامل سفرنامه‌هایی است که آن‌ها را افرادی نگاشته‌اند که به قصد سیاحت یا تجارت، عازم آن کشورها شده‌اند، نظیر حاج سیاح، حاجی پیرزاده، صحاف باشی و ...» (صفری، ۱۳۸۸: ۱۰). البته ذکر دو نکته در خصوص دسته‌بندی فوق ضروری است؛ نخست اینکه سفرنامه‌نویسان گروه اول نیز همچون گروه دوم (شاهان قاجار) و گروه سوم (سیاحان عادی و تاجران) نخستین بار از بلاد فرنگ دیدار کرده‌اند و دوم اینکه گستره سفرنامه‌نویسی فارسی در دوره قاجار صرفاً محدود به سفرنامه‌های فرنگ نمی‌شود و سفرنامه‌های متعددی نیز در این دوره در حوزه دیدار از مناطق مختلف ایران نگاشته شده‌است همچون سفرنامه‌های ناصرالدین‌شاه و دیگران که به مسائل داخلی مناطق مختلف ایران عصر قاجار پرداخته‌اند.

با توجه به دسته‌بندی مذکور، سفرنامه حاج سیاح در گروه افراد عادی و سیاحان، قرار می‌گیرد که شرح سفر هجده‌ساله نویسنده آن به نقاط مختلف دنیا و به‌ویژه اروپای قرن نوزدهم میلادی است. پژوهش حاضر سعی خواهد داشت سفرنامه حاج سیاح را به‌عنوان مفصل‌ترین و طولانی‌ترین سفرنامه در بین سفرنامه‌های دوره قاجار به‌عنوان نمونه‌ای برجسته از لحاظ زبانی، ادبی و اجتماعی بررسی کند و درصدد یافتن پاسخ این پرسش باشد که سفرنامه‌های فارسی دوره قاجار علاوه بر اهمیت تاریخی و اجتماعی، در حوزه زبانی و ادبی چه اهمیتی دارند و این ویژگی سفرنامه‌ها چه تأثیری در رسیدن به هدف غایی از آفرینش آن‌ها داشته‌است؟

پیشینه پژوهش

در خصوص ارزش‌های زبانی، ادبی و اجتماعی سفرنامه حاج سیاح، تاکنون پژوهشی مستقلی که دربرگیرنده تمام موارد مذکور باشد صورت نگرفته است. جواد عباسی (۱۳۷۶)، در مقاله «حاج سیاح محلاتی، دور دنیا در هجده سال» در کنار معرفی سفرنامه، گریزی کوتاه به اندیشه‌های ملی و مذهبی حاج سیاح زده‌است. منصور ثروت (۱۳۸۳)، در مقاله

«سفرنامه حاج سیاح به فرنگ» پس از معرفی این سفرنامه، به تحلیل نوع نگاه و شیوه گزارش او در هر منطقه پرداخته است. عفت نقابی و مهناز اکبری (۱۳۹۹)، در مقاله «تحلیل اجتماعی- فرهنگی سفرنامه حاج سیاح بر پایه نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی پیر گیرو» که پژوهشی است در حوزه علوم اجتماعی، نویسندگان، توجهی به مسائل زبانی و ادبی سفرنامه ندارند و در حوزه تحلیل اجتماعی، تنها به صورت گزینشی به تحلیل برخی از مسائل اجتماعی سفرنامه حاج سیاح پرداخته‌اند که امکان تحلیل بر پایه نظریه نشانه‌شناختی پیر گیرو را داشته‌است؛ حال آنکه سفرنامه حاج سیاح در بردارنده مضامین متنوعی از بعد مسائل فرهنگی و اجتماعی است که از منظر عمومی می‌توان به آن‌ها پرداخت.

۱. مختصری از زندگی و آثار حاج سیاح محلاتی

نویسنده این سفرنامه، میرزا محمدعلی محلاتی است که به جهت مسافرت هجده‌ساله‌اش به دور دنیا با لقب حاج سیاح شناخته شده‌است. او در سال ۱۲۵۲ قمری متولد شده و در سال ۱۳۴۳ قمری درگذشته است. جورج چرچیل در کتاب فرهنگ رجال قاجار او را چنین معرفی کرده‌است: «وی که جهانگرد بزرگی است تاکنون چندین بار به مکه رفته و به بسیاری از کشورهای قاره اروپا و آسیا و همچنین آمریکا سفر کرده‌است. حاج میرزا محمدعلی به زبان‌های فرانسه و روسی صحبت می‌کند و تا حدودی به زبان انگلیسی و سایر السنه اروپایی آشنایی دارد. وی در سال ۱۸۹۰ به اتهام بابی‌بودن و پیروی از سیدجمال‌الدین، دستگیر شد و حدود دو سال در زندان قزوین به سر برد. در این زندان او با میرزارضا کرمانی که شش سال بعد، یعنی در اول ماه مه ۱۸۹۶ اقدام به ترور ناصرالدین شاه کرد، هم‌بند بود. حاج سیاح در سال ۱۹۰۱ با گروه انقلابی و آزادی‌خواه، ارتباط نزدیک داشت. پس از تبعید میرزا محمدعلی خان قوام‌الدوله و حبیب‌اله‌خان موقرالسلطنه و میرزا مهدی‌خان، وزیر همایون و دیگران که منجر به ازهم پاشیده شدن گروه مذکور گردید، حاج سیاح تحت حمایت امین‌السلطان قرار گرفت» (چرچیل، ۱۳۶۹: ۹۹-۱۰۰). از حاج سیاح دو اثر به جا مانده‌است؛ یکی با عنوان سفرنامه حاج سیاح به فرنگ و دیگری با نام خاطرات حاج سیاح که کتاب اخیر به کوشش یکی از فرزندانش به نام حمید سیاح به چاپ رسیده‌است. حمید سیاح در مقدمه کتاب خاطرات حاج سیاح، پدر خود را چنین معرفی کرده است: «پدرم حاج

محمدعلی سیاح، فرزند مرحوم حاج محمدرضا، در خانواده‌ای دوستدار علم و ادب به دنیا آمد و در عنفوان جوانی برای تحصیل علوم متداوله آن زمان به تهران و بعد با کمک مالی عموی خود به اعتاب مقدسه مسافرت نمود و از محضر دانشمندان و علمای عصر خویش، بهره‌مند شد. «(حاج سیاح، ۱۳۴۶: ۱).

۲. محدوده زمانی روایت‌شده در سفرنامه حاج سیاح

تاریخ آغاز سفر حاج سیاح در سفرنامه و پایان آن در کتاب خاطرات ثبت شده‌است. این سفر پرماجرا در روز پنجشنبه پنجم صفر ۱۲۷۶ هجری برابر با دوازدهم شهریور ۱۲۳۸ شمسی، آغاز و در چهاردهم رجب ۱۲۹۴ قمری برابر با سوم مرداد ۱۲۵۶ شمسی، به پایان رسیده‌است. سفر پرماجرای حاج سیاح در سن بیست‌وسه‌سالگی آغاز شده‌است. او در ابتدای سفرنامه از آغاز مهاجرت خود از ایران به سبب سیاحت نوشته‌است: «حقیر فقیر محمدعلی سیاح، روز پنجم صفر یک‌هزار و دوویست و هفتادوشش؛ مرحوم والد ملامحمدرضا فرمودند که می‌باید بروی به مهاجران که دهی است از دهات کزآز و کزآز از بلوکات عراق است، نزد عموی خود ملامحمدصادق، اطاعت امر را روانه گردیدم» (حاج سیاح، ۱۳۴۶: ۲۵). پس از ورود به مهاجران و ملاقات با عموی خود، معلوم شد که آن‌ها خیال ازدواج میرزا محمدعلی با دختر عمویش را داشته‌اند اما به جهت زمستان سخت آن سال، ازدواج به بعد از زمستان موکول شد. حاج سیاح، هراسان از تبعات و مسئولیت ازدواج که همانا پای‌بست شدن در آن دیار بود، به‌طور ناگهانی و بدون اطلاع دیگران، تصمیم به سفر گرفت. سفری که از همدان به سمت تبریز، بدون مقصد و مکانی مشخص، آغاز شد و سپس از طریق ایروان و استانبول به اروپا و کشورهای اروپایی، ادامه یافت و پس از هجده سال با بازگشت به ایران و ورود به بندر بوشهر در روز چهاردهم رجب ۱۲۹۴ هجری قمری، پایان یافت. «سفرنامه حاج سیاح را باید از بعد مکانی و زمانی، طولانی‌ترین و متنوع‌ترین سفرنامه یک ایرانی به خارج از کشور در زمان خودش دانست؛ خود او را نیز باید از مصادیق بارز تأثیر سیر و سیاحت در تکوین و تکمیل اندیشه و شخصیت انسان محسوب کرد» (عباسی، ۱۳۷۶: ۱۷۸).

۳. انگیزه و هدف حاج‌سیاح از سفر و نوشتن سفرنامه

میرزا محمدعلی محلاتی، هیچ پست و مقام دولتی نداشته و به‌طور مستقل و فقط با هدف سیاحت و ثبت مشاهدات، عزم سفر هجده‌ساله به بلاد فرنگ نموده‌است؛ هرچند به دلیل مکالماتی که در طول سفر با افراد مختلف در کشورهای مختلف دارد، برخی درخصوص انگیزه سفر او که صرفاً سیاحت بوده تردید کرده، او را فرستاده حکومت ایران برای ثبت اتفاقات و دستاوردهای ملل دیگر می‌شمارند. همان‌طور که معلّمی در شهر بروکسل با دیدن شایستگی‌ها و کنجکاوی‌های حاج‌سیاح برای دانستن، او را از بزرگان و رجال دولتی ایران می‌شمارد اما او با قاطعیت، این سخن را رد می‌کند: «رو به من کرد و گفت: من آنچه فهمیدم باید شما از بزرگان آن ملک (ایران) باشید. گفتم خیر، از پست‌ترین مردم آن شهرم و به این ملک آمده‌ام که پاره‌ای شهرها را تماشا کنم و چون به ملک خود می‌روم بگویم من چندین شهر یورپ را دیدم و جزئی اطلاعاتی به هم رسانم» (حاج‌سیاح، ۱۳۶۳: ۲۲۵). با وجود توافقی که حاج‌سیاح در معرفی خود داشته‌است و اینکه از رجال حکومتی نبوده، اما ارتباط او با سیدجمال‌الدین اسدآبادی و میرزارضای کرمانی و همراه‌شدن با فعالیت‌های آن‌ها، نشان از اهمیت شخصیت او در دوره قاجار دارد. ناظم‌الاسلام کرمانی در کتاب *تاریخ بیداری ایرانیان* ضمن معرفی اشخاصی که با مقاصد نهضت سیدجمال‌الدین اسدآبادی همراه شدند، حاج‌سیاح را در زمره دوستان سیدجمال، معرفی کرده است: «حاج‌سیاح نیز از دوستان سید بود» (کرمانی، ۱۳۷۶: ۸۲). انگیزه اصلی سفر حاج‌سیاح، آن‌گونه که علی‌دهب‌اشی در مقدمه *سفرنامه حاج‌سیاح* بیان کرده‌است، صرفاً فرار از دامادی اجباری و به تبع آن پرهیز از ماندن و پای‌بست‌شدن در وطن بوده است و هدف او بیشتر فرار از وضعیت موجود آن زمان کشور ایران می‌باشد: «در طول این کتاب (سفرنامه) خواهید دید که مشخص‌ترین مقصد سیاح، فرار است؛ فرار از وضع موجود، از دامادی در یک روستای اراک و تمام عمر را داماد سرخانه عمو ماندن و لایب پیشکار او شدن» (حاج‌سیاح، ۱۳۶۳: ۱۵) هرچند از نوع جملات آغاز سفرنامه، چنین نیتی برداشت می‌شود اما مطالعه ادامه سفرنامه بازگوکننده این نکته است که انگیزه سفر حاج‌سیاح، فقط محدود به فرار از وضعیت موجود نبوده، بلکه او علاقه به دیدن مظاهر جدید تمدن مدرن غرب و ثبت پیشرفت‌ها و سبک زندگی و دستاوردهای ممالک غرب داشته است. او برای این منظور، مصمم است تا با

زبان رایج هر سرزمین، در حد بضاعتش آشنا شود. هدف حاج سیاح از سفر در کنار فرار از وضعیت موجود، ثبت و ضبط پیشرفت‌ها و دستاوردهای ملل پیشرفته با هدفی متعالی بوده است و آن هدف، ایجاد تأثیر در نگرش و روش زندگی مردم سرزمین مادری و ایجاد تحول در فکر و نگرش مردم ایران است. حمید سیاح در آغاز کتاب *خاطرات حاج سیاح* با اشاره به ایجاد افکار روشنفکرانه در مراکز علمی نجف و کربلا و اینکه طالبان علم از هر گوشه از عالم در آن محفل علمی گرد آمده بودند و در پی کشف علت‌های پیشرفت ممالک اروپایی بودند، پدرش را هم در زمره همان گروه طلبان روشنفکر قرار داده که در فکر ایجاد مسیری برای پیشرفت در سرزمینشان، تحت تأثیر دیدن پیشرفت‌های ممالک غربی بودند. (حاج سیاح، ۱۳۴۶: ۱).

۴. نکات مورد توجه حاج سیاح در نگارش سفرنامه

حاج سیاح، تحت تأثیر دیدگاه‌های روشنفکرانه خود، تلاش کرده است به ذکر تمام مسائل جدید و جالب در کشورهای مختلف با جزئیات کامل بپردازد؛ مواردی از قبیل دانشگاه‌ها و مدارس، کلیساها، کارخانه‌ها، وضعیت بهداشتی شهرها، بیمارستان‌ها و ... همچنین تا حد امکان از خصوصیت‌های فرهنگی و فکری و رفتاری جوامع مورد بازدید، نوشته است. او در بیشتر مواقع، آشنایی قبلی با محل مورد سفر خود نداشته و درباره آن خالی‌الذهن بوده است اما تلاش کرده است تا با بضاعت اندک مالی و علمی که داشته، با مردم مکان‌های مختلف، ارتباط برقرار کند و در حد توان، محیط را بشناسد و برای خواننده سفرنامه‌اش، بشناساند؛ «او غالباً هیچ‌گونه شناختی از مکانی که به آن سفر می‌کرده نداشته، بلکه با پرسش از مردم هر منطقه، درباره آن مکان یا منطقه دیگر، اطلاعات به دست می‌آورده و یا از کتاب‌های راهنما، استفاده می‌کرده است» (ثروت، ۱۳۸۳: ۴۵).

۵. تحلیل زبانی و ادبی سفرنامه

هرچند سفرنامه حاج سیاح، دربرگیرنده مطالبی متنوع در حوزه مسائل اجتماعی و فرهنگی جوامع اروپایی قرن نوزدهم است اما نباید از ارزش ادبی این اثر و نهایتاً تأثیر این مختصات بر مخاطب در برقراری پیوندی استوار با منویات نویسنده چشم پوشید. او که

تربیت‌شده حوزه علمیه نجف و کربلاست و تحصیلات حوزوی دارد، تحت تأثیر آگاهی‌هایی که از متون نظم و نثر ادب فارسی داشته به سفرنامه خود صبغه ادبی نیز داده‌است. هرچند هنرنمایی‌های حاج‌سیاح در اثر خود را نمی‌توان چنین در نظر گرفت که او در کنار خلق یک اثر تاریخی، هم‌زمان به خلق اثری ادبی نیز دست زده‌است اما می‌توان گفت وی با بهره‌گیری از بضاعت ادبی خود که به نظر می‌رسد بیشتر مدیون مطالعه گلستان سعدی است، در اثر خود از بعد بلاغی و ادبی نوآوری‌هایی دارد که در مقایسه با سفرنامه‌های هم‌عصر خود و حتی بعضی سفرنامه‌های پیشین، امتیازی به آن بخشیده‌است. روشن است که حاج‌سیاح در روزگاری تربیت یافته بود که نثر برخوردار از شگردهای هنری همچنان مستحسن بود اما گذشته از تأثیر قهری زمان بر نثر نویسنده آنچه در این مورد اهمیت دارد وقوف نویسنده بر ظرفیت این مختصات ادبی در اقناع مخاطب و تشویق بیشتر او برای همنوایی با نویسنده است. به بیان دیگر اگر ادعا کنیم گرایش به برخی آرایه‌های ادبی از سوی این نویسنده عمدی بوده و هدفی در تحریک عاطفه و فکر مخاطب در جهت همنوایی با نویسنده و نهایتاً آستین همت بالا زدن برای تحول و تجدد از سوی او را داشته حرف‌گزافی نگفته‌ایم. در سفرنامه حاج‌سیاح این مختصات ادبی-هنری که با توجه به نوع ادبی سفرنامه‌ها که اقتضائات خاصی دارند و هرگونه هنرنمایی را بر نمی‌تابند بیشتر در قالب استفاده از آرایه‌هایی همچون تشبیه، استعاره، کنایه و سجع بروز یافته‌است هرچند در برخی موارد، از آن جمله در توصیفات، نثر نویسنده به اسلوب نثر فنی فارسی نزدیک شده‌است که نشان می‌دهد حاج‌سیاح توان این را که وجه هنری نثر خود را با شگردهای مختلف ادبی ارتقا بخشد دارد لیکن با آگاهی از انتظار مخاطب از یک متن سفرنامه‌ای و نیز توجه به هدف غایی خود از نوشتن سفرنامه، ترجیح داده‌است متن خود را به گونه‌ای بیاورد که این دو هدف مهم تأمین شود.

۵.۱. ساختار زبانی

نوع ادبی سفرنامه بیشتر اقتضای ساده‌نویسی دارد و شیوه غالب در متون و سفرنامه‌های دوره قاجار نیز ساده‌نویسی و پرهیز از هرگونه مغلغوبی است. شیوه‌ای که به اعتقاد آرن‌پور، در عصر قاجار ابتدا «از دربار و به دست منشیان و بزرگ‌شدگان دربار آغاز شده بود،

کم کم در مؤلفان و نویسندگان دیگر هم تأثیر کرد» (آرین پور، ۱۳۷۲: ۱۸۳). آنچه حاج سیاح در نوشتن سفرنامه خود، بدان اهمیت می دهد رساندن پیام به ساده ترین شکل ممکن به مخاطب است. او برای نیل به این منظور عمدتاً از جملات کوتاه فاقد هرگونه تعقید لفظی و معنوی استفاده می کند که یکی از شیوه های اصلی ساده نویسی زبان فارسی امروزی نیز، محسوب می شود؛ هرچند در برخی مواقع، زبان نویسنده سفرنامه، تحت تأثیر تحصیلات حوزوی و طلبگی به سمت کاربرد واژه های عربی سوق پیدا می کند: «به هر طرف در، دو چراغ نصب است و خیابان ها به اطراف باغ از یسار و یمین مقرر، مشجر به درختان بزرگ، سایه بر آن گردشگاه ها انداخته و راهروها مربع و مدور و مثلث ساخته» (حاج سیاح، ۱۳۶۳: ۱۱۷). به نظر می رسد در این گرایش حاج سیاح به عربی مآبی که در سنت نثرنویسی فارسی همواره یکی از مظاهر آرایش کلام بوده است نویسنده قصد داشته با کلماتی از این دست، زیبایی موقعیت مکانی مورد توصیف خود را بیشتر توصیف کند به نحوی که مخاطب به مدد این کلمات، تصویر ذهنی زیبایی از موقعیت مورد نظر نویسنده در ذهن تجسم کند. نکته دیگر در خصوص زبان سفرنامه حاج سیاح، کهنه و کندبودن آن و کاربرد برخی واژه ها بدون توجه به تحول آن ها در زبان معیار آن روزگار است. حمید دهباشی در مقدمه سفرنامه به این نکته اشاره کرده است؛ به اعتقاد او کاربرد واژه هایی نظیر باغچه به جای پارک، پوسته به جای پست خانه، تختگاه به جای پایتخت و مدرسه به جای دانشکده، نمونه هایی از همین دست است (همان: ۲۱). خواننده سفرنامه در برخورد با چنین کلماتی ممکن است دچار نوعی احساس تناقض در رفتار و گفتار مؤلف در ترغیب به تحول و تجدد از سوی، و واپس گرایی او در استعمال الفاظی بشود که به نظر می رسد تاریخ مصرف آن ها گذشته است ولی حاج سیاح همچنان بر نقل آن ها در اثر خود اصرار می ورزد. این ایراد دهباشی به ساختار زبانی سفرنامه وارد است اما خواننده در متن سفرنامه با تسلط حاج سیاح به ساختارهای دستوری و نگارشی زبان فارسی رو به رو می شود. مؤلف در جای جای سفرنامه، خود را به رعایت اصول دستوری زبان فارسی مقید نشان می دهد. یکی از نمودهای مهم این وفاداری به ساختار دستوری، توجه او به شیوه درست استفاده از وجه وصفی افعال در جملات مختلف سفرنامه است، مسئله ای که اغلب نویسندگان در رعایت آن یا اهمال می کنند یا از شیوه درست آن اطلاع کافی ندارند. جمله ای که در ادامه می آید نشان دهنده آگاهی کامل

حاج‌سیاح از شیوه درست به‌کارگیری وجه وصفی فعل و پرهیز از استفاده نابه‌جا از واو ربط در ترکیب جملات است: « باز شب را گذرانیده، روز سه‌شنبه روانه به کشتی‌گاه شده، اخذ تذکره نموده، به ساحل رفته، در زورق نشسته، رو به کشتی نهادم» (همان: ۸۰).

۵.۲. زاویه دید و شیوه روایت

در نوع ادبی سفرنامه، راوی شخص نویسنده است و در سفرنامه حاج‌سیاح نیز، ماجراهای سفر با زاویه دید اول شخص روایت می‌شود و در تمام روایت‌ها، نویسنده به‌عنوان راوی حضور دارد. متن این سفرنامه ترکیبی از تک‌گویی (مونولوگ) و گفتگو با دیگران (دیالوگ) است. این گفتگو با دیگران نمودار روحیه اجتماعی و ارتباطی نویسنده در ایجاد روابط متعدد با اشخاص در شهرها و بلاد مختلف و گفتگو با آنهاست. به لحاظ ساختار، سفرنامه به‌صورت خطی و مکان‌به‌مکان نوشته شده و نویسنده به بیان روز و تاریخ دقیق حوادث پرداخته و فقط به بیان نام مکان و روز یا شب بودن بسنده نموده است.

۵.۳. لحن

سفرنامه‌ها با لحن اخباری و جدی روایت می‌شوند و سفرنامه حاج‌سیاح نیز غالباً همین گونه روایت می‌شود و کم‌تر شاهد طنز و شوخی در متن هستیم؛ هرچند در فرازهای محدودی با تغییر لحن نویسنده به طنز مواجهیم. این بیان طنز، گاه در گفتگوی حاج‌سیاح با خود است: «رفتم از شغل حروف‌چینی خوشم آمد. خوب به‌دقت تماشا کردم. بعد چند روز. علی‌التوالی می‌رفتم تا حروف‌چینی را آموختم ولی سخن‌چینی را به‌کلی فراموش کردم! با خود گفتم خوب عجالتاً حرفه‌ای آموختم، بهتر از عملگی است» (همان: ۵۹) و گاه در برخی گفتگوها، شمه طنز او آشکارتر می‌شود؛ مانند گفتگوی او در باب اعتقادات دین با عالم دینی و صاحب کرامات آرامنه در شهر آچمیازین که به دین اسلام اهانت کرده بود: «گفت بسیار عجب است دین اسلام مانند شب تاریک است ما خوب مطلعیم. گفتم صاحب من، اگر شب است بر ما بهتر معلوم است تا بر سایرین زیرا که از نوشتجات برای شما علم حاصل شده و ما از عقاید باخبریم. بر فرض که دین اسلام شب باشد شما مرحمت فرموده روز روشنی بنمایید تا من از آن شب تاریک دست بردارم!» (همان: ۴۷).

۵.۴. توصیف

توصیف دقیق جزئیات به شرطی که نویسنده را در ورطه اطناب نکشاند و نهایتاً موجب ملال خواننده نشود، می‌تواند از عوامل توفیق سفرنامه‌نویس در جذب مخاطب و رسیدن به اهداف غایی او از پدیدآوردن اثر باشد. این ویژگی را می‌توان از ویژگی‌های بارز سفرنامه مورد بحثمان دانست. حاج سیاح در جای‌جای سفرنامه خود به توصیف جزئیات در حد زمان محدود سفر و امکان بضاعت علمی و ادبی خود می‌پردازد. این توصیف‌ها گاه، شخصی و روایت نگارنده از وضعیت خود است: «بالجمله عبای خود را با عبای اخوی که کهنه‌تر بود عوض کرده، با گیوه، بدون جوراب و دستمالی که هم سفره و هم شال کمر بود و عمّامه و سه قرص نان و هزار دینار وجه نقد» (همان: ۲۶) و گاه توصیف دقیق اتفاقات و استراحت‌گاه‌های سفر است: «وضع ایشان از این قرار مشهود شد: در حجره همان طفل ساعتی به دیوار نصب، دو میز، یکی برای نوشتن و یکی برای صورت‌شستن، کتاب‌خانه‌اش درگاه‌مانندی، صندوقه جلو کشیده و کتاب‌ها در او چیده، یک طرف حجره، تختی جهت خوابگاه خود نهاده، چند دانه میخ به دیوار کوفته جهت آویختن لباس و کلاه‌ها، لامپ به وضع دیوارکوب و دستی، لاله‌ای جهت شمع روی میز خود آن طفل.» (همان: ۱۰۲) و در بیشتر مواقع توصیف شهرهاست با جزئیاتی چون تعداد نفرات ساکن شهر، مدرسه‌ها، موزه‌ها، قصاب‌خانه‌ها و ... : «از جمله دیدنی‌های آن شهر، قصاب‌خانه آنجاست که مربع می‌باشد و از چهار جانب، چهار دروازه دارد از تنگه‌های آهنین، زمینش تمام از سنگ مرمر مفروش، میزها از سنگ مرمر نهاده و بر آن‌ها پارچه سفید کشیده‌اند.» (همان: ۲۴۲-۲۴۳).

۵.۵. جلوه‌های بیانی و بدیعی سفرنامه

در کنار توصیف‌های دقیق و بهره‌گیری گاه و بیگاه از اسلوب نثر فنی، حاج سیاح در مواقعی در حوزه صنایع بیانی و بدیعی نیز، طبع آزمایی کرده‌است. این موارد، که اغلب تقلید از متون متقدمی همچون *گلستان سعدی* و *مقامات حمیدی* هستند، موجب شده‌است تا فضای اثر او، از خشکی و یک‌نواختی توصیف و شرح صرف دیده‌ها و شنیده‌هایش خارج شود و فضایی متفاوت برای خواننده ایجاد کند. آرایه‌هایی چون تشبیه، استعاره، کنایه سجع، تمثیل، تضاد و ... از جمله این صنایع هستند که هر کدام البته با بسامد متفاوت و ظرفیت

هنری خاص خود بار این کار را بر دوش می‌کشند. کاربرد برخی از این آرایه‌ها همچون سجع و تشبیه، نسبت به موارد دیگر بیشتر است. در ادامه به تفکیک، نمونه‌هایی از صنایع ادبی مذکور ارائه می‌گردد:

۵.۵.۱. صنایع بیانی

تشبیه در میان صور خیال از عوامل تصویرساز است و در نوع ادبی سفرنامه که بیان دیده‌های نویسنده است کاربرد بالایی دارد. به همین جهت، در سفرنامه حاج‌سیاح نیز تشبیه نسبت به سایر صورت‌های خیالی، بیشتر مورد توجه نویسنده بوده است. مطالعه تشبیهات به‌کاررفته در این متن، با توجه به تنوع شیوه‌های آن، بیانگر این نکته است که نویسنده سفرنامه عمدتاً از تشبیه، در مواقعی که خواسته تصویری حسی و ملموس از دیده‌هایش ارائه کند، بهره گرفته‌است. همچنین همان‌طور که اشاره شد او با این کار درصدد آفریدن تصویر و جذاب‌تر کردن فضای نوشته برای مخاطب و خارج کردن سفرنامه از فضای خشک و بی‌روح گزارش‌های صرف است: «منارهای بخاری کارخانه‌ها بسان سرو از بالای همگی دود به سوی آسمان روان، اگرچه باد اجزایشان را از هم متلاشی می‌نمود» (همان: ۲۰۲). «من هم در کشتی شکسته عمر با خود تجارت می‌کنم... اگر از غرقاب جهل، نجات یافتم به سرمایه علم می‌رسم» (همان: ۶۰).

استعاره که صورتی خیالی مبتنی بر تشبیه است نیز از صنایع مورد استفاده حاج‌سیاح در سفرنامه اوست اما استفاده از آن در این اثر به‌مراتب کم‌تر از تشبیه است. اغلب استعارات این اثر با توجه به توانایی نویسنده و نیز اقتضای نوع ادبی سفرنامه ساده و به دور از پیچیدگی است اما با توجه به استعداد ذاتی استعاره در درگیر کردن ذهن مخاطب و نهایتاً تأثیر بر او، در این سفرنامه کارکردهای آن قابل توجه است. به‌عنوان نمونه حاج‌سیاح از استعاره «رود» در معنای زندگی که اتفاقاً استعاره‌ای پرکاربرد در ادب فارسی است استفاده می‌کند: «گفتم خیر. من سیاح نیستم، حساب عمر خود را می‌کنم که چند روز در این رود به سر برده» (همان: ۸۶). تأثیر عاطفی و ادبی استفاده از ترکیب استعاری «بوی مرگ» در این قول از سفرنامه که «پشت دست را به دندان گرفتم درد آمد. دانستم که هنوز از زحمت زندگانی آسوده نشده‌ام. قدری نفسم، سست‌تر شد چنانچه بوی مرگ به مشام رسید» (همان: ۵۴) هویدا است.

با وجود اینکه حاج سیاح مرد جهان دیده‌ای است و انتظار از او این است که از ظرفیت کنایات در اثر خود بیشتر استفاده کند، استفاده او از کنایه در متن سفرنامه زیاد نیست اما در موارد معدودی که به کار گرفته شده است تشخیص دارد و می‌توان از ساختار متن متوجه شد که نویسنده، با قصد و نیت ادبی، از کنایه بهره برده است. او در توصیف طعامخانه شهر بروکسل بلژیک و رفتار مؤدبانة خدمه آنجا می‌گوید: «طعامخانه خیلی پاکیزه، خدام در کمال ادب، کمر به خدمت عموم مردم بسته» (همان: ۲۲۳).

۵.۵.۲. صنایع بدیعی

انواع سجع، از جمله صنایع بدیعی لفظی است که حاج سیاح، علاقه فراوان به استفاده از آن دارد و می‌توان گفت او تا حدی در این شیوه متبحر است. او تحت تأثیر مطالعه متون نثر متقدم از قبیل گلستان سعدی از یک سو و تحصیلات مکتبی و حوزوی و به تبع آن آشنایی با واژه‌های عربی از سوی دیگر، آرایه سجع را با بیشترین میزان بسامد در سفرنامه خود به کار برده است. برای نمونه: «کوچه‌ها جمله به چراغ گاز روشن و در نهایت وسعت، اطراف فوقانی همه محجر و جوانب کوچه‌ها مشجر» (همان: ۱۵۳). حاج سیاح در برخی از قسمت‌های روایت‌هایش برای انتقال بهتر منظور خود، از تمثیل، استفاده می‌کند. او گاهی نیز از ضرب‌المثل برای رساندن بهتر منظور به طرف مقابل گفتگوهایش و گاهی برای مخاطب سفرنامه بهره می‌برد: «پرسیدم سرور من، شما را درست به جا نمی‌آورم، غریب کور است» (همان: ۳۲) یا «سرُّ اسْتُرُّ دَهَبَكَا را آنجا فهمیده، در کمال میل دو قران به او دادم و به راه مراغه روانه شدم» (همان: ۳۳). گاه نیز تمثیلات او نتیجه آگاهی از متون نظم و نثر ادب فارسی است؛ به عنوان نمونه او در این عبارات از مصراع‌های مثنوی مولانا سود برده است: «گاهی هم سگی حمله می‌آورد ولی به حکم غیر تسلیم و رضا کو چاره‌ای، از هر جهت آسوده بودم» (همان: ۳۸).

شواهد شعری سفرنامه حاج سیاح عمدتاً از اشعار سعدی است؛ استشهداد به مصراع‌های از سعدی در خصوص تحصیل و استمرار یادگیری خود در طول سفر: «بر فرض که وقت من هم گذشته باشد، باز هرچه ممکن است غنیمت است، اگر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم» (همان: ۷۴) و در بیان تلاش و کار بی‌وقفه مردم شهر لندن: «گفت برادر من، در عالم،

دردی از بیکاری بدتر نیست و این مردم از این درد آسوده‌اند و معنی این قطعه شیخ سعدی، علیه‌الرحمه، را نثرأً تقریر کرد:

زر به چنگ آر در نشیمن خاک چند روزی که در جهان باشی

گر بمیری و دشمنان بخورند به که محتاج دیگران باشی» (همان: ۲۱۵).

از شیوه‌های ادبی دیگر که حاج‌سیاح آگاهانه از آن استفاده کرده‌است صنعت بدیعی تضاد، است. دقت در این امر نشان می‌دهد که او در به‌کارگیری آرایه مذکور از ظرفیت ادبی و عاطفی این صنعت آگاه و به اهمیت کاربرد کلمات و ایجاد فضاهای متضاد برای تأثیرگذاری بیشتر کلام خود واقف است. در سخن او، واژه‌های متضاد به‌درستی و هنرمندانه در مقابل هم قرار گرفته‌اند. او از این صنعت بدیعی گاهی برای القای فضای عاطفی و ادبی در کلام خود بهره می‌گیرد: «با آن گرمی آتش، نسیم صبح که در کمال سردی بود، بسیار متأثرم کرد» (همان: ۳۱) و گاهی با دغدغه‌ای اجتماعی، همچون بیان مسئله برابری حقوق اجتماعی مردمان دیار فرنگ، از تضاد بهره می‌برد: «و وقت عصر، موسیقان در آنجا حاضر شده، به جهت تفریح اهالی می‌نوازند. وضع و شریف، اعلی و ادنی، بزرگ و کوچک، بر آن کرسی‌ها می‌نشینند و می‌گردند» (همان: ۱۳۰). نمونه‌های بالا و مواردی از این دست نشان می‌دهد که هرچند هدف حاج‌سیاح از نوشتن سفرنامه، عمدتاً انتقال جاذبه‌ها و جنبه‌های مختلف پیشرفت جوامع فرنگ بوده است، او نخواست‌است راوی صرف دیده‌ها و شنیده‌های خود بدون حس و حال ادبی باشد. برای رسیدن به هدف مذکور، او علاوه بر به‌کارگیری روش‌های گوناگونی که ذکرشان گذشت در برخی مواقع، تصاویر شاعرانه و احساسی خوبی را نیز روایت می‌کند: «دریا در نهایت آرام و هوا به‌نهایت صاف و خوب بود. از کنار دریا کوه‌ها نمودار، تا شب رسید. ستارگان آسمان خیلی درخشان می‌نمود. در آب دریا شراره‌ها پدیدار می‌شد» (همان: ۶۸).

۶. تحلیل اجتماعی سفرنامه حاج‌سیاح به فرنگ

هدف برخی از نویسندگان سفرنامه‌های دوره قاجار و مشروطه از ثبت دیده‌ها و شنیده‌ها از بلاد متمدن و پیشرفته فرنگ، بازتاب و انعکاس پیشرفت‌ها و دستاوردهای تمدن‌های

مدرن غرب بوده است؛ از این رو این افراد، صرف نظر از اینکه از رجال سیاسی کشور یا محصلان و دانشجویان و یا مردم عادی باشند، عمدتاً در صدد نگارش جنبه‌های اجتماعی-فرهنگی جدید و مهم تمدن غرب برای ایجاد تحول در فکر و اندیشه ایرانیان بوده‌اند. بنا بر این دیدگاه، سفرنامه‌های دوره قاجار را می‌توان در ردیف مهم‌ترین منابع تاریخی آن مقطع زمانی به شمار آورد. «ایرانیانی که به خارج از کشور رفتند، به تدریج نقش مهمی در تحولات سیاسی اواخر عهد قاجار، ایفا کردند؛ آنان با مشاهده اوضاع جدید جهان و مقایسه آن با وضع ایران، به نقد شرایط موجود در کشور پرداختند و در محافل و نوشته‌های خود، لزوم تجدید نظر در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور را یادآور شدند» (عباسی، ۱۳۷۶: ۱۷۱-۱۷۲). سفرنامه حاج سیاح محلاتی نیز با همین هدف انعکاس مسائل و پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی غرب نگاشته شده است؛ از این رو نویسنده سفرنامه، در جای‌جای یادداشت‌ها، خود را ملزم می‌داند تا به بیان پدیده‌های مدرن و جذاب غرب که نمونه‌های آن در ایران نبوده و یا اگر بوده، بسیار کم رنگ بوده است، بپردازد. برای حاج سیاح این امر به قدری اهمیت دارد که از ذکر روز و سال و هفته‌های مسافرت خود چشم پوشیده و همچون یک بیننده تیزبین و کنجکاو، متعهدانه، فقط و فقط به گزارش دیده‌هایش پرداخته است. ذیلاً به تفصیل درباره مهم‌ترین مسائلی که در نتیجه دیدن ممالک اروپایی برای حاج سیاح اهمیت داشته، بحث می‌شود.

۶.۱. نوع نگرش و شیوه برخورد حاج سیاح با مسائل مردم فرنگ

حاج سیاح، در طول سفر و سفرنامه خود یک بیننده و گزارشگر صرف نیست. او هرچند از اظهار حیرت و شگفتی خود در نتیجه دیدن جذابیت‌های فرنگ، دریغ نمی‌کند اما در مواردی که احساس نیاز کند به نقد کاستی‌ها و اشکالات آن‌ها می‌پردازد. به عبارت دیگر او سرسپرده و شیفته چشم و گوش بسته تمدن غرب نیست. او با همه اظهار شگفتی و حیرت از دیدار جاذبه‌های غرب، هیچ‌گاه ممالک دیگر و اعتقادات دینی کشورهای دیگر را بر مملکت و اعتقادات دینی خود، ترجیح نمی‌دهد. یکی از تجلیات همین روحیه، پابندی بی‌قید و شرط او به ارزش‌های ایرانی-اسلامی در جای‌جای سفرنامه است. وی هرچند هیچ‌گاه درصدد تحمیل عقاید دینی خود به دیگران نیست اما در برابر هجمه‌ها و

غرض‌ورزی‌ها، ساکت نمی‌ماند و تمام قد، از اعتقادات خود دفاع می‌کند. وی «با دیدن مردم، سرزمین‌ها، عقاید و اندیشه‌های گوناگون، از فرهنگ و مبانی ملی-مذهبی خود نبریده است» (همان: ۱۷۸). انعکاس عقاید ایرانی-اسلامی در سفرنامه حاج‌سیاح یا از بعد شخصی است و یا از بعد بحث و مناظره با افرادی است که در مقام عناد و مخالفت با اعتقادات حاج‌سیاح قرار دارند. در آغاز سفر و حضور در شهر نخجوان، مردی به نام «خواجه مالخاسف»، او را در خانه‌اش مهمان می‌کند و اطمینان خاطر می‌دهد که طبّاخ منزلش، مسلمان است و نجس نیست: «گفت می‌باید امشب را با من به سر ببری، فردا من هم روانه ایروان هستم و طبّاخ مسلمان است، نجس نیست» (حاج‌سیاح، ۱۳۶۳: ۴۴). این طرز روایت، نشان‌دهنده اهمیت اعتقادات دینی حاج‌سیاح است. همچنین می‌توان به اقامه نماز جماعت در کشتی، هنگام عزیمت به استامبول، اشاره کرد؛ حاج‌سیاح در مسیر استامبول در کشتی با فردی به نام «فاضل دربندی» همراه می‌شود که عازم سفر بیت‌الله است و هنگام رسیدن وقت نماز، از فاضل دربندی، می‌خواهد تا امامت نماز را در کشتی برعهده گیرد (همان: ۶۷-۶۸). او از ابراز و اعلام دین و مذهب خود حتی در قلب اروپا ابایی ندارد و در پاسخ پیرمردی که در شهر بروکسل معلّم عربی بوده چنین پاسخ می‌دهد: «در نهایت ادب و ملایمت پرسید شما از کدام طایفه اسلام هستید؟ گفتم پدرم شیعه بود و من هم تابع او هستم. ولایت ما هم بدین مذهبند. دولت ما هم مذهبش این است» (همان: ۲۲۴). در کنار انعکاس عقاید دینی و مذهبی، با وجود اینکه حاج‌سیاح، فرد مذهبی افراطی نیست اما در برابر معاندان دین اسلام، سکوت نمی‌کند؛ یکی از جلوه‌های این روحیه، مناظره و بحث او در خصوص حقانیت دین اسلام با یکی از ارامنه در شهر آچمیازین است که ذکر آن در سطور قبل گذشت. او با وجود پایبندی کامل به اعتقادات دینی-اسلامی، در فرازهایی از سفرنامه مخالفت خود را با تعصّب خشک دینی، به‌صورت ضمنی مطرح می‌کند و معتقد است که گرایش دین نباید اجباری باشد.

۶.۲. آزادی و حاکمیت قانون در غرب

وجود آزادی و حاکمیت قانون در تمام شئون زندگی مردم اروپا، نکته مهم و قابل توجه دیگری برای حاج‌سیاح در نگارش سفرنامه است. وزن این امر در سفرنامه حاج‌سیاح به

قدری است که دیگر موارد مطرح در این سفرنامه همگی در پیوند با آن قرار می‌گیرند. او در طول سفرنامه خود با بیان صریح و شفاف به وجود آزادی در ممالک دیگر اعتراف، و با طعنه و حسرت و گاه به‌طور ضمنی، نبود آزادی و حاکمیت کامل قانون در سرزمین خود را نقد می‌کند و آرزومند وجود آن در کشور خود است. «با گسترش جریان نوحواهی و بهبودجویی از بدنه حکومت و دیوانسالاران به نخبگان اجتماعی عصر قاجار، مدل دیگری شکل گرفت که نقطه کانونی و مشترک آن را می‌توان «قانون» خواهی دانست» (سلماسی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۷۱). بنابراین سفرنامه حاج سیاح اگرچه روایت دیده‌ها و شنیده‌های اوست اما او این اثر را به‌مثابه اثری انتقادی و بیدارگر در بیان فقدان گوهر آزادی در جامعه عصر خود و وجود آن در ممالک مترقی غرب تلقی کرده‌است چراکه «در ادبیات فارسی در سفرنامه‌هاست که اولین بار، کلمات آزادی و مساوات و عدالت و قانون به چشم می‌خورد. از این نظر در پیدایش افکار آزادی‌خواهانه، سفرنامه‌های این زمان، سهم قابل توجهی داشته‌اند» (محمدخان، ۱۳۸۳: ۳۰). بی‌تردید آنچه باعث برجستگی وجود آزادی، قانون و عدالت در نظر سفرنامه‌نویسان دوران قاجار می‌شود، نبود این مواهب زندگی انسانی در دوران حکومت قاجار و به‌خصوص، دوره طولانی حکومت ناصرالدین شاه است. هرچند این استبداد محدود و منحصر به دوره قاجار نمی‌شود و در سلسله‌ها و حکومت‌های قبلی ایران، این طرز نگرش، وجود داشته‌است: «قاجارها پس از آن که تاج و تخت را به دست آوردند، به حکام مستبدی تبدیل شدند و برای اینکه بتوانند قدرت متزلزل خود را بر رعایایشان تحمیل کنند، همواره چنین وانمود می‌کردند که قدرتشان مقدس است... رژیم استبدادی حکومت قاجار به مرور زمان، استحکام یافت و در دوران طولانی سلطنت ناصرالدین شاه به کمال خود رسید.» (شعبانی و شافعی، ۱۳۹۰: ۵۶) در بیان ستایش حاج سیاح از قانون و لزوم گرایش به آن از سوی حاج سیاح نباید از این نکته مهم غفلت کرد که روایت حاج سیاح از مفهوم آزادی و قانون، روایت یک فرد دارای تحصیلات جدید و آشنا به مفاهیم مدرن نبوده است و او در گرایش به امر، دیدگاه ساده و سنتی دارد و روایت‌هایی که می‌کند شاهی بر این مدعاست. این امر در خصوص اغلب سفرنامه‌نویسان این دوره صدق می‌کند چراکه «سفرنامه‌نویسان ایرانی از ورای شیشه کبود اعتقادات و تعلقات سنتی خود به نظام‌های سیاسی جدید غرب نگرسته و در حد توان توصیفاتی از آن ارائه داده‌اند» (همان: ۵۵). بر این اساس، تعریفی که حاج سیاح از آزادی دارد

نه مبتنی بر تحلیل‌های عمیق و احساس نیاز حاصل از اندیشه‌های دورودراز، که اغلب نتیجه مشهودات اوست و از این جهت بسیار ساده و برای همه اقشار جامعه قابل فهم است. به‌عنوان مثال او در راه ایتالیا، تحت تأثیر مشاهدات خود آزادی را این چنین ساده و بی‌پیرایه تعریف می‌کند: «ولی تعریف کلی آزادی آنجاست که ابدأ کسی را با کسی کاری نیست» (حاج‌سیاح، ۱۳۶۳: ۱۰۳). روشن است که چنین تعریفی از آزادی، قطعاً دربرگیرنده جوانب مختلف این مفهوم که نظریه‌پردازان فلسفی و علوم اجتماعی در تعریف و مصادیق آن اختلاف‌نظرهای اساسی دارند نیست و برداشتی کاملاً شخصی و ابتدایی از مفهوم آزادی است اما نباید از اهمیت آن در زمانه و زمینه‌ای که حاج‌سیاح و امثال او به بیان آن مبادرت ورزیده‌اند غافل بود. ذهنیت دوره قاجار هنوز ذهنیت تکامل‌یافته و پیچیده‌ای نیست و چه‌بسا همین برداشت و شیوه بیانی که حاج‌سیاح و امثال او در روایت مفاهیمی چون تجدد، تحول، آزادی و ... در پیش گرفته بودند بهتر از پرداخته‌های عمیق عصر ما در آن دوران کارگر بود مثال پیش رو تنها نمونه‌ای از اظهارنظرهای حاج‌سیاح در خصوص آزادی و قانون در ممالک غربی زمان اوست: «بالجمله آن شب گذشت و بر عمر سال‌ها افزود که جنس انسان را تا به این درجه، کامل دیدم، سبحان‌الله آن مایه صنعت و این پایه آزادی که ابدأ نمی‌تواند کسی با کسی سؤال و جواب کند، هرکس به تکلیف خود عالم، اگر گناهی کند جزا داده می‌شود بلکه خود، جزای خود را می‌داند... زیرا که برای هر گناهی، عدالتخانه معینی دارند» (همان: ۱۶۰).

۶.۳. آزادی زنان در جوامع غربی

از شاخه‌های مربوط به امر کلی آزادی در جوامع انسانی، بحث آزادی زن است که امروز نیز مباحث درازی را دامن می‌زند. در سفرنامه حاج‌سیاح نیز با آزادی زنان و حضور مستمر و آزادانه آن‌ها، دوشادوش مردان جامعه و آموزش عمومی زنان و دختران مواجه هستیم و اهمیت آن برای حاج‌سیاح به قدری است که نظر او را به خود معطوف کرده است. او که از جامعه سنتی ایران دوره قاجار برخاسته و همواره در مملکت خود شاهد دیدگاه تحقیرآمیزی به زنان بوده است، وقتی در اروپا قدر و قیمت زن و مقام او را می‌بیند با علاقه خاصی به شرح آن می‌پردازد و به‌صورت ضمنی با زیر ذره‌بین بردن اعمال و حرکات زنان در جوامع پیشرفته، به نقد وضعیت زنان جامعه عصر قاجار می‌پردازد؛ دورانی که زنان در طبقات

مختلف جامعه، موقعیت مناسبی نداشتند و سرنوشتشان در دست کسانی غیر از خودشان قرار داشت زیرا «زن در جامعه قاجاری همواره در معرض تهدید خطرات گوناگونی بود که زندگی وی را دچار تغییرات ناخواسته می‌کرد. برای مثال، مطرود و بی‌پناه ماندن در اثر بی‌مهری شوهران، به دلیل ازدواج مجدد یا طلاق و نداشتن آگاهی از حقوق اجتماعی خود که از تبعات ازدواج زودرس بود» (فیاضی و آحمدلاری، ۱۳۸۸: ۱۶۱). هرچند نگاه حاج‌سیاح به آزادی زنان در اروپا نیز مبتنی بر ظواهر است و ریشه در تفکرات عمیق ندارد که برای نمونه شمه‌ای از آن را در توصیفات حاج‌سیاح از زنان اروپایی در شهر ونیز ایتالیا می‌بینیم: «زنان و دختران به لباس‌های بسیار سفید نظیف و بر زمین، خرامان می‌رفتند و در غرفه‌ها نیز دختران حورمنظر، سرها از غرفه‌ها بیرون کرده، واقعاً صفحه جنت موعود، مشهود می‌نمود» (حاج‌سیاح، ۱۳۶۳: ۱۱۱) اما همچنان که پیش‌تر ذکر شد حاج‌سیاح در زمانه و زمینه‌ای بدین کار دست زده که در نوع خود سنت‌شکنی و بدیع و مؤثر بود و زمینه‌های ذهنی لزوم نگرش دیگرگون به زن و مفاهیم مربوط به او، خصوصاً آزادی زنان را تقویت می‌کرد. از مطالعه توصیفات حاج‌سیاح در خصوص زنان اروپا، چند نکته فرعی را نیز می‌توان برداشت نمود که بیان آن‌ها خالی از لطف نیست؛ اولین آن‌ها، تأکید حاج‌سیاح، به لباس‌های زنان اروپا و به خصوص رنگ و ضخامت آن‌هاست. به نظر می‌رسد او با این کار درصدد مقایسه لباس‌های زیبا، نازک، سفید و راحت زنان اروپایی با لباس زنان ایرانی عصر قاجار است که عمدتاً به رنگ سیاه بود و از سرتا پا را می‌پوشاند؛ امری که سیاحان اروپایی در مورد زنان ایرانی دوره قاجار روایت کرده‌اند: «پوشاک زنان دوره قاجار را با توجه به همه سفرنامه‌ها این‌گونه می‌توان توصیف کرد... زنان در بیرون از خانه چادر به سر می‌کنند و از سر تا پایشان را می‌پوشاند و به روی سر پارچه سفیدی می‌اندازند که در مقابل چشمان، چندین شبکه دارد و با آن است که جلوی خود را می‌بینند» (زارعی و طهماسبی‌زاده، ۱۳۹۷: ۵۸۲). بدیهی است روایت اخیر از وضعیت پوشش زنان در دوره قاجار عمدتاً متوجه زنان طبقات متوسط به بالای ساکن در شهرهاست. در کنار این توصیفات، حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی از قبیل دادو ستد، عرصه‌های هنری و ورزشی و همچنین وجود اعتماد به نفس بالای آن‌ها در کنار مردان، از روایت‌های حاج‌سیاح قابل برداشت است. آموزش زنان در کشورهای اروپایی و تسلط علمی زنان آن دیار، همواره توجه حاج‌سیاح را به خود جلب

می‌نماید. او از جامعه‌ای می‌آید که آموزش و تربیت علمی زنان جایگاه مناسبی ندارد و به تبع نبود آموزش مناسب، اعتماد به نفس و آگاهی از حقوق هم در نزد زنان جامعه ایران، بسیار کم‌رنگ است زیرا «نبود آموزشی درست و فراگیر برای همه زنان از تمام اقشار جامعه به این منجر می‌شد که تا قبل از انقلاب مشروطه تقریباً اکثر زنان ایرانی، به جز در مواردی در طبقات اجتماعی بالا، برای خود هیچ حقی قائل نبودند» (فیاضی و امحمدلاری، ۱۳۸۸: ۱۶۱).

نتیجه

سفرنامه‌ها روایت دیده‌ها و شنیده‌های سیاحان است و شکل مکتوب تجربه‌هایی که هر کدام از آن‌ها در طول سفر خود آموخته‌اند و می‌خواهند خواننده را در جریان این تجربه‌ها بگذارند. از آنجاکه هر اثر مکتوبی را می‌توان از ازوایای مختلفی نگریست و نتایج جالب توجهی گرفت تحلیل زبانی، ادبی و اجتماعی سفرنامه‌ها نیز می‌تواند در بررسی درجه تأثیر آن‌ها در زمانه و زمینه پدیدآمدنشان سودمند و مهم باشد. بر این اساس تحلیل ابعاد زبانی، ادبی و اجتماعی سفرنامه حاج سیاح وجهه همت این پژوهش قرار گرفت و نتایج پیش رو به دست آمد: از بعد زبانی و ادبی، نویسنده سفرنامه، تابع شیوه ساده‌نویسی است که دوران قاجار به نوعی دوره آغازین آن است. جملات ساده، قابل فهم و کوتاه و بی‌پیرایه هستند و هدف اصلی نویسنده در وهله اول، انتقال مفاهیم و دیده‌های خود به زبان ساده است. نویسنده برای اینکه متن سفرنامه خود را طراوتی ببخشد و بیان احوال سفر او رنگ یکنواخت و گزارشی صرف به خود نگیرد در جای‌جای آن سعی می‌کند با بهره‌گیری از بضاعت ادبی هرچند محدود خود، فضاهای حسی و خیالی را در بیان و گفتار خویش خلق و ایجاد کند. این هنرنمایی‌ها عمدتاً تقلیدی است، نوآوری خاصی ندارد و بیشتر رنگ‌وبویی متأثر از نثر گلستان سعدی را دارد به طوری که تعلق خاطر نویسنده به سعدی، حتی در آوردن شاهدمثال‌های شعری هم به چشم می‌خورد. به نظر ما همین مختصات زبانی و ادبی علاوه بر اینکه بخشی از شیوه‌های نویسندگی نوع ادبی سفرنامه در عصر قاجار را نشان می‌دهد، نهایتاً در جلب مخاطب و هم‌نوا کردن او با نظر نویسنده و در یک کلام تأثیر بر مخاطب بسیار حائز اهمیت است. در بعد مسائل اجتماعی نیز باید گفت که با در نظر گرفتن این نکته

که هدف اصلی حاج سیاح از نگارش سفرنامه به فرنگ، عمدتاً گزارش پیشرفت‌های اجتماعی و فرهنگی آن جوامع و بیان حد و عمق فاصله جامعه ایران با آن جوامع بوده است. از بین مسائل اجتماعی آنچه بیشترین حجم از توجه او را به خود جلب کرده است آزادی و حکومت عدل و قانون، آزادی زنان، آموزش و کیفیت آن، میزان توجه به دین و وضعیت دینی و اعتقادی ملل مغرب‌زمین و همچنین مسائل فرهنگی و هنری از قبیل انتشار روزنامه‌ها و پدیده‌های هنری و روابط اجتماعی است. با توجه به اینکه حاج سیاح خود یک فرد حوزوی با گرایش غالب به مسائل فرهنگی، دینی و آموزشی است؛ آنچه در سفرنامه او نمود بیشتری دارد توجه به همان مسائل است. البته او درخصوص موارد دیگری هم همواره گزارش داده است؛ مواردی چون کارخانه‌ها و صنایع، راه آهن، تلگراف و زندان‌ها. حاج سیاح در مواجهه با پیشرفت‌های غرب از اظهار حیرت و شگفتی دریغ نمی‌کند اما یک فرد خودباخته و شیفته تمام‌عیار غرب نیست و همواره از ارزش‌های دینی و اسلامی سرزمین خود، با قاطعیت دفاع می‌کند و به آن پایبند است. او در برابر هر هجمه‌ای از طرف بیگانگان پاسخ قاطعی می‌دهد و حتی در برخی مواقع درخصوص بعضی مسائل کشورهای غربی از قبیل کم‌رنگ شدن دین و نبود برخی آزادی‌ها و حتی اخلاق و منش آن‌ها انتقاد می‌کند. او گاه صدای مردم شرق در برابر زیاده‌خواهی‌های غربیان است و در چندجا از حس توسعه‌طلبی و استعمارگری غربی‌ها به شدت انتقاد می‌کند، هرچند این انتقادهای بیانی ملایم، متمدنانه و نه متعصبانه دارد.

منابع

کتاب‌ها

- آربن پور، یحیی (۱۳۷۲). *از صبا تا نیما*، تهران: زوآر.
- براهنی، رضا (۱۳۶۸). *قصه‌نویسی*، تهران: البرز.
- چرچیل، جورج پ (۱۳۶۹). *فرهنگ رجال قاجار*، ترجمه و تألیف غلامحسین میرزا صالح، تهران: زرین.
- سیاح، محمدعلی محلاتی (۱۳۶۳). *سفرنامه حاج سیاح به فرنگ*، به کوشش علی دهباشی، تهران: ناشر.
- سیاح، محمدعلی محلاتی (۱۳۴۶). *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح، تهران: امیرکبیر.
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۷۶). *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: پیکان.
- محمدخان، مهرنور (۱۳۸۳). *فکر آزادی در ادبیات مشروطیت ایران*، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- میلانی، عباس (۱۳۸۵). *تجدد و تجددستیزی در ایران*، تهران: اختران.

مقاله‌ها

- ثروت، منصور (۱۳۸۳). *سفرنامه حاج سیاح به فرنگ*، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ۸ (۸۸-۸۹)، ۱۲-۲۱.
- زارعی، محمدابراهیم و طهماسبی‌زاده، ساره (۱۳۹۷). *شمایل‌شناسی تصویر زن در دوره قاجار با تأکید بر سفرنامه‌ها، نگارگری‌ها و عکس‌های برجای‌مانده از این دوره، زن در فرهنگ و هنر*، ۱۰ (۴)، ۵۷۷-۵۹۴.
- سلماسی‌زاده، محمد، (۱۳۹۵). *الگوی ژاپنی پیشرفت در آثار تاریخی پیشامشروطه ایران*، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۶ (۱۲)، ۱۶۹-۱۹۳.

- شعبانی، رضا و شافعی، کیوان (۱۳۹۰). بررسی نظام‌های حکومتی غرب از دیدگاه سفرنامه‌نویسان ایرانی عصر قاجار، مسکویه، ۵(۱۵)، ۵۳-۷۲.
- صفری، سهیلا (۱۳۸۸). آرشیو در سفرنامه‌های ایرانی دوره قاجار (از ابتدای قاجار تا مشروطه)، گنجینه اسناد، ۱۹(۷۳)، ۱۴-۷.
- عباسی، جواد (۱۳۷۶). حاج سیاح محلاتی دور دنیا در هجده سال، راه دانش، تحقیقات فرهنگی-هنری، ۳(۶)، ۱۷۱-۱۸۰.
- فیاضی، عمادالدین و محمدلاری، مژگان (۱۳۸۸). بهداشت روانی و جسمانی زن قاجار به روایت سفرنامه‌نویسان، مسکویه، ۴(۱۱)، ۱۶۱-۱۷۲.
- نقابی، عفت و اکبری، مهناز (۱۳۹۹). تحلیل اجتماعی-فرهنگی سفرنامه حاج سیاح بر پایه نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی پیر گیرو، زبان و ادبیات فارسی، ۲۸(۸۸)، ۳۰۳-۳۲۳.